www.sarmaye.com

آموزش تحلیل بنیادی

مدرس:بهزاد اقبالی

درس دوم:

فهرست:

۲-۱-جریان دوری اقتصاد

۲-۲-رشد اقتصادی

۲-۳-تاثیر رشد اقتصادی بر بازار ارز

۲-۴- چگونه رشد اقتصادی را جهت تحلیل بازار به کار کیریم؟

در جلسه اول با چیستی تحلیل بنیادی اشنا شدیم و متوجه شدیم که هدف تحلیلگر بنیادی ان است که به گرایش ،روند و انتظارات مشارکت کنندگان دست یابد.در این حالت تحلیلگر با بررسی متغییر های اصلی و موثر بر الگو جهت نرخ ها و میزان تغییرات انها را براورد میکند.
در این قسمت به توضیح جریان یک اقتصاد باز میپردازیم و متوجه میشویم که هر بخش از اقتصاد چه شاخص هایی را در بر میگیرد.همچنین با مفهوم رشد اقتصادی و تاثیری که بانک های مرکزی و دولت در هر کشور بر جریان اقتصاد میگذارند صحبت خواهیم کرد.

۱-۱-جریان دوری اقتصاد

فعالیت های اقتصادی در جامعه توسط کارگزاران اقتصادی صورت میگیرد.کارگزارن اقتصادی اشخاصی هستند که فعالیت های اقتصادی انجام میدهند.در اقتصاد کلان کارگزاران به ۴ دتسه تقسیم میشوند:

۱-خانوارها

صاحبان عوامل تولید خانوارها میباشند.خانوارها عوامل تولید را در اختیار بنگاه ها قرار میدهند و به ازاء ان درامد کسب میکنند.سپس این درامد را صرف خرید کالاهای مصرفی (مخارج مصرفی)و پس انداز میکنند.

۲-بنگاه های اقتصادی

بنگاه های اقتصادی عوامل تولید (نیروی کار،زمین،سرمایه و...)را از خانوارها میگیرند و کالاها و خدمات تولید میکنند سپس این کالاها و خدمات را به فروش میرسانند.

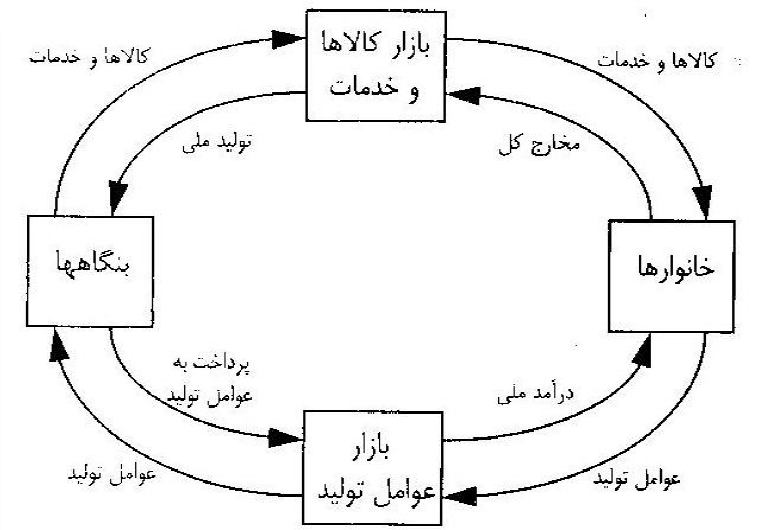
۳-دولت

نقش اقتصادی دولت نیز این است که مالیات دریافت میکند و ان را خرج میکند.

۴-خارجیان

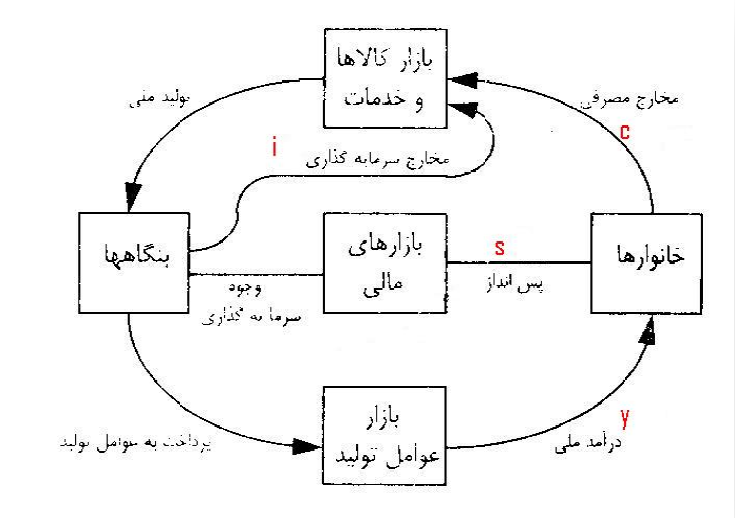
خارجیان نیز اشخاصی هستند که در خارج از مرزهای ملی با انان روابط اقتصادی داریم.

حال به بررسی جریان الگوی دوری در حالت باز یا الگوی مدور ۴ بخشی میپردازیم:

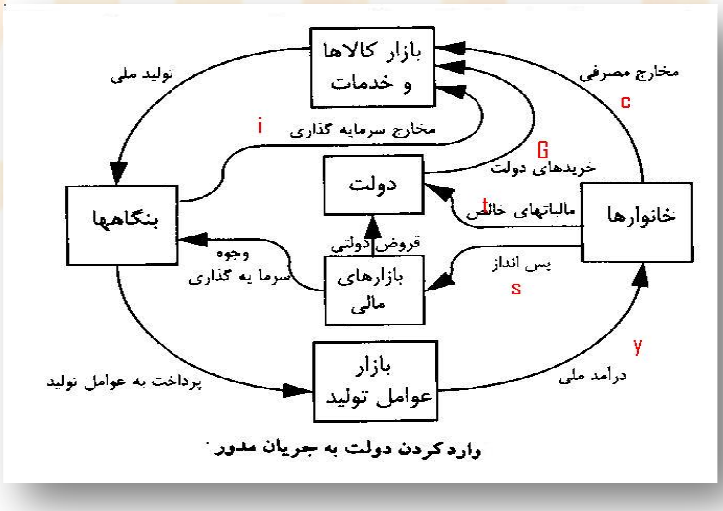


جریان مدور درآمد و تولید در حالت اقتصاد سادهٔ بسته

خانوارها عوامل تولید (افراد و ملک زمین تجهیزات و...) را دارا هستند. عوامل تولید در بنگاهها فعالیت کرده و کالا و خدمات تولید میکنند.این کالا و خدمات تولید شده (تولید ملی) روانه بازارهای کالا و خدمات میشود و کالاها و خدمات تولید شده توسط بنگاهها در نهایت توسط بازار کالا و خدمات به خانواده ها منتقل میشود از طرف دیگر بنگاهها با در اختیار گرفتن عوامل تولید از خانوارها هم تولید میکنند (که روانه بازار کالا و خدمات میشوند) و هم درآمد (درآمد ملی) را برای خانوارها ایجاد میکنند. خانوارها نیز درآمد ایجاد شده را با نام مخارج کل در بازار کالاها و خدمات خرج میکنند و این مخارج درواقع دوباره به بنگاهها انتقال می یابد و همواره این جریان ادامه میابد از بحث بالا دو مفهوم هم درک میشود که لازم میدانم اینها را خوب به خاطر بسپارید چون در توضیح رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی به درد شما می خورد.



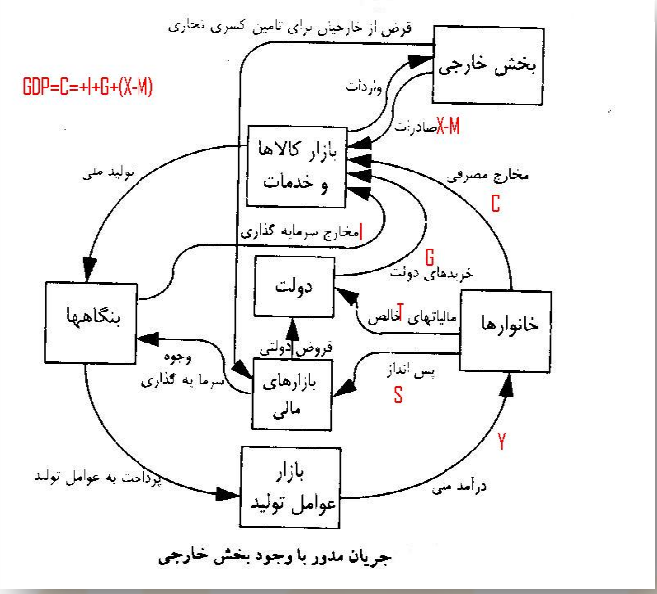
اما خانوارها تمام درامد خود را مصرف نمیکنند و بخشی از ان را صرف پس انداز میکنند.پس انداز خانوارها معمولا در بازارهای مالی مثل بانک- بورس سهام – صندوقهای بازنشستگی و غیره صورت میگیرد.پس انداز انجام گرفته خانوارها از طریق وام دادن از طرف بازارهای مالی به بنگاههای مالی صرف سرمایه گذاری خواهد شد.



وارد کردن دولت به جریان مدور

دولت در اقتصاد کشورها وظایف متعددی را انجام میدهد. ولی در مدل ما فرض می شود که نقش دولت این است که فقط از خانوارها مالیات دریافت کند و درآمدهای حاصل از جمع آوری مالیات را خرج خرید کالاها و خدمات (مانند آموزش , بهداشت , جاده سازی) از بازار کالا و خدمات میکند که مخارج دولتی نامیده میشود پس همانطور که دیدیم بخشی از درآمد خانوارها صرف مالیات میشود.

دولتها نقش های دیگری هم دارند. مثلا دولتها از بنگاهها و معاملات در بازارها نیز مالیات دریافت میکنند. همین دولت می تواند از بازارهای مالی (بانکها و...) قرض بگیرد و یا قرض بدهد.



جریان مدور با وجود بخش خارجی

در نهایت بخش خارجی را نیز به الگوی خود اضافه میکنیم.

این یک الگوی اقتصادی ساده شده در حالت باز است.

هر یک از این بخش ها(خانوارها؛بنگاه های اقتصادی؛بازار عوامل تولید؛بخش خارجی و....)شاخص های مخصوص به خود را دارند.

۱-رفتار بنگاههای اقتصادی و بازار کالا و خدمات توسط شاخصهای بخش کارخانه ای و صنعت و مسکن سنجیده می شوند

۲-رفتار خانوارها توسط شاخصهای مصرف سنجیده می شوند

۳-رفتار بازار نهاده های تولید توسط آمار اشتغال و بیکاری سنجیده می شود

۴-رفتار بخش خارجی به طور کلی توسط نماگرهای تراز پرداختها سنجیده می شود

۵-رفتار کل اقتصاد و یا سلامت اقتصاد توسط مجموعه نماگرهای مختلف سنجیده می شود

حال که با جریان دوری اقتصاد و شاخص های اقتصادی که مربوط به هر بخش میباشند اشنا شدیم به مفهوم رشد اقتصادی میپردازیم.

۲-۲- رشد اقتصادی

تعریف رشد اقتصادی:منظور از رشد اقتصادی بالا رفتن میزان درامد یا تولید ملی است.نرخ رشد اقتصادی یک کشور از رابطه درصد تغییر در تولید (درامد)ملی نسبت به سال گذشته به دست می اید. رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی همواره حول یک محور با شیب مثبت در حرکت است. در بین شاخص های اقتصادی شاخص " تولید ناخالص ملی[1] " بیان کننده رشد اقتصادی میباشد.تولید ناخالص داخلی مجموع ارزش کالاها و خدمات تولید شده طی یک دوره مشخص در داخل کشور می باشد.

یکی از راه های محاسبه تولید ناخالص داخلی محاسبه بر اساس روش مخارج است.بر این اساس تولید ناخالص داخلی برابر است با:
مخارج مصرفی+مخارج سرمایه گذاری+مخارج دولتی+(صادرات منهای واردات)

همانطور که در شکل نیز مشخص است در این روش خروجی های هر بخش مورد بررسی قرار میگیرند.در واقع محاسبه میکنند که خانوارها چقدر مصرف کرده اند(مخارج مصرفی)بنگاه ها چقدر هزینه سرمایه گذاری را پرداخته اند(مخارج سرمایه گذاری)و.....

به همین دلیل است که اسم این روش محاسبه تولید ناخالص داخلی برحسب مخارج نام گذاری شده است.

GDP-1

۱-۳- تاثیر رشد اقتصادی بر بازار ارز

یکی از فاکتور های کلیدی که روند ارزی را در مقابل ارز دیگر تعیین میکند رشد اقتصادی می باشد.اقتصادی که رشد اقتصادی در آن دیده میشود ،انتظارات در آن اقتصاد برای اینکه بانک مرکزی نرخ بهره را برای رام کردن تورم ناشی از سرمایه گذاری در آن کشور افزایش دهد تقویت می کند.
با افزایش نرخ بهره جریان سرمایه گذاری خارجی دربازار های مالی آن کشور افزایش پیدا میکند.افزایش سرمایه گذاری به معنی افزایش تقاضا برای ارز آن کشور می باشد.تقاضای بیشتر برای ارز یک کشور موجب تقویت ارز آن کشور خواهد شد. بنا بر این داریم:

افزایش رشد اقتصادی »» افزایش نرخ بهره»» افزایش سرمایه گذاری»» افزایش تقاضا برای ارز»» افزایش ارزش ارز

مثال) یکی از مثالهای خوب برای بیان تاثیر رشد اقتصادی بر روند یک جفت ارز ، رشد اقتصادی ایالات متحده ومنطقه یورو می باشد.حال به بررسی تولید ناخالص داخلی این ۲ ناحیه می پردازیم. در سال ۲۰۰۵ رشد اقتصادی آمریکا به حدود ۱۳ تریلیون دلار و رشد اقتصادی منطقه یورو به حدود ۱۱ تریلیون دلار رسیدند. در این سال رشد منطقه یورو به طور چشمگیری از ایالات متحده کمتر بود . ۱.۵ در صد رشد میانگین در سال ،اگرچه ایالات متحده ۲ درصد رشد را به نمایش گذاشت. در نتیجه این مسئله باعث شد جریان سرمایه از اروپا به آمریکا افزایش یابدو جفت ارز "یورو/دلار" با کاهشی حدودا ۲۰۰۰ واحدی روبرو گردید. اما در سال ۲۰۰۶ هر چند که اقتصاد یورو رشد داشت اما رشد اقتصادی در آمریکا به شدت کاهش یافت این مسئله باعث شد در سال ۲۰۰۶ "یورو/دلار" حرکت صعودی داشته باشد.

۱-۴- چگونه رشد اقتصادی را جهت تحلیل بازار به کار کیریم؟

مهمترین موضوع برای سرمایه گذاران آینده وانتظارات آنهاست.این انتظارات به سطح تورم باز میگردد. در بررسی شرایط سرمایه گذاری ، وضعیت اقتصاد از جنبه در آمد و تولید مد نظر قرار میگیرد.از آنجا که تقاضای کل اقتصاد با میزان در آمد و تولید ناخالص ملی ارزیابی می شود بنابراین چشم انداز آینده رشد اقتصادی مد نظر است.بنابراین دراولین قدم باید چشم انداز رشد اقتصادی کشور ها را بدست آوریم.همچنین باید در نظر داشت که با کاهش رشد امریکا رشد اقتصادی جهانی نیز کاهش پیدا میکند زیرا اقتصاد یک جریان ایزوله نیست.برای بررسی رشد

اقتصادی جهانی میتوان دیدگاه "صندوق بین المللی پول[1] " را مورد بررسی قرار داد.

IMF-1

هدف بعدی چشم انداز رشد اقتصادی در کشور مورد نظر است.بعد باید دیدگاه بانک مرکزی کشور های مورد نظر +شرکت های تحلیلگر + تحلیل خود را کنار آن بگذاریم.
بعد برای اینکه بفهمیم رشد اقتصادی در چه سطحی است باید سطح تورم را در آن منطقه بررسی کنیم.پس باید بطور کلی رشد اقتصادی ،سطح تورم وسطح نرخ بهره را مورد بررسی قرار داد وآینده رشد اقتصادی را بررسی کرده و درجهت سرمایه گذاری گام برداشت.

خوب باید تا بحال متوجه شده باشید که رشد اقتصادی چقدر با اهمیت است.شاید در صحبت هایی که در تاپیک پوزیشنهای بلومبرگی بارها در مورد ریسک های افزایشی و ریسک های کاهشی که همواره بانکهای مرکزی از ان سخن میگویند شنیده اید.منظور از ریسکهای افزایشی احتمال افزایش رشد اقتصادی و ریسکهای کاهشی احتمال کاهشش رشد اقتصادی است.

رشد اقتصادی همه چیز است و یک تحلیلگر بنیادی در اخر همه تحلیلها به این نتیجه برسد که اینده رشد اقتصادی چگونه خواهد بود؟

اما سوالی که پیش می اید ان است که در صورتی که چرخه مدور اقتصاد به هم بریزد چه اتفاقی رخ میدهد؟
در صورتی که بنگاه ها خوب تولید نکنند اما خانوارها همچنان مصرف کنند چه اتفاقی می افتد؟
چه کسی روی این جریان نظارت میکند؟
اینجاست که پای دولت و بانکهای مرکزی هر کشور وسط کشیده میشود.در واقع انها مانند خورشیدی هستند که همواره بر جریان اقتصاد نظارت دارند و به عنوان ارگانهای مسئول برای تنظیم اقتصاد وارد عمل میشوند.

انها با سیاست های خود روند اقتصاد را کنترل میکنند.سیاست های تنظیم چرخه اقتصاد که موجب تامین رشد اقتصادی میگردد به ۲ دسته کلی تقسیم میشود:

۱-سیاست های مالی :

به سیاستی که از طریق تغییر در میزان مخارج دولتی و مالیات انجام می گیرد سیاست های مالی می گوییم.سیاست های مالی به ۲ دسته انقباضی وانبساطی تقسیم میشود:
سیاست مالی انبساطی => T^ => مخارج^ => رونق اقتصادی
سیاست مالی انقباضی => T^ => مخارج => جلوگیری از حرکت اقتصادی

(علامت های ^ برای فلش های رو به بالا و رو به پایین مورد استفاده قرار گفته)

توجه : از آنجا که در دولت در کشور های صنعتی نقش کوچکی دارد به همین دلیل کمتر از سیاست های مالی (مالیات و مخارج دولت)استفاده می شود و در نتیجه چندان مورد بررسی قرار نمی گیرد.

۲-سیاست های پولی = Moneytary Policy

سیاست پولی سیستی است که در آن بانک مرکزی از طریق عملیات بازار باز (تغییر در نرخ تنزیل) تغییردر نرخ تنزیل مجدد ونرخ ذخیره قانونی یا تغییر در نرخ بهره پایه در اقتصاد مداخله می کند.اساسا عنصر بانک مرکزی در اقتصادهای پیشرفته بسیار پر رنگ عمل میکند و تصمیمات انها نیز بسیار بسیار برای تحلیلگران با اهمیت است.

در جلسه اینده با بانک های مرکزی بیشتر اشنا خواهیم شد و در مورد پول، نرخ بهره ، تورم و رابطه ان با رشد اقتصادی به تفضیل صحبت خواهیم کرد.

پایان درس دوم